

بازنمایی مظلومیت زنان جهان و افغان در اشعار

محمدشریف سعیدی

داکتر محمدظاهر فایز*

چکیده

شعر و ادبیات منحصراً بازتاب‌دهنده آرزوها، عواطف و احساسات یک ملت نسبت به بسیاری از مسائل، از گذشته‌های دور تا زمان کنونی، مطرح بوده است. جایگاه زنان به‌عنوان نیمی از پیکره اجتماع در حوزه شعر و ادبیات فارسی، از دوره اساطیری تا عصر ما، بنا بر اوضاع اجتماعی، از فراز و فرودهایی برخوردار بوده است. نگرش به زنان در شعر افغانستان از زمان مشروطه به‌شکل نسبی بارز می‌گردد و از دهه هفتاد با تسلط طالبان به‌عنوان یک سوژه مهم مطرح می‌گردد و در میان همه شاعران افغانستان، «محمدشریف سعیدی» از نادر کسانی است که در لابلای اشعارش به‌طور گسترده‌ای از جایگاه و حقوق زنان در سطح ملی و بین‌المللی سخن می‌زند که نگرش او را راجع به زنان جهان از دریچه ذهنیت خودآگاه و در قبال زنان افغانستان بیش‌تر از ذهنیت ناخودآگاه می‌توان بررسی کرد.

واژگان کلیدی: ادبیات افغانستان، شعر و ادبیات زن، محمدشریف سعیدی،

زنان افغانستان، زنان و طالبان.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه بامیان.

مقدمه

شعر و ادبیات پدیده‌ای است که همگام با شرایط اجتماعی، خواسته‌ها و نیازهای مادی، معنوی و فکری جوامع همراه با سایر هنجارها و ارزش‌های لازم، که برای نوع بشر اهمیت دارند، به پیش می‌رود؛ بنابراین، از دریچه شعر و ادبیات می‌توان به بسیاری از داده‌های تاریخی حتی بهتر از تاریخ پی برد؛ زیرا در کتیبه‌های تاریخی می‌تواند اغراض و امراض بسیاری از تاریخ‌نگاران بنا بر عواملی پدیدار گردند؛ ولی در قلمرو شعر و ادبیات، که برخاسته از احساسات عمیق، عواطف پاک و نیالوده آدمی است، بسیاری از وقایع به شکل واقعی آن بازتاب و تحقق یابد.

زنان منحیث نیمی از پیکره اجتماع، در لابلای شعر و ادبیات فارسی با فراز و فرودهای زیادی مواجه گشته‌اند که کارایی نقش زنان در عرصه شعر و ادبیات دقیقاً بیانگر نگرش مردسالارانه‌ای است که همگام با دگرگونی‌های اوضاع اجتماعی، اعم از صلح و ثبات و یا جنگ و خشونت‌ها، بوده است. تذکر این مسأله به این معنا است که در محدوده ایران کهن هرازگاهی که صلح و ثبات حکم‌فرما بوده است، زنان دارنده نقش بارزاند و هرزمانی که جنگ و خشونت‌ها، بنا بر عوامل برونی، دامن‌گیر سرزمین ما گردیده، زنان بنا بر ضعف‌های جسمانی و فقدان روحیه مبارزه در برابر دشمن، موقف بلند اجتماعی خویش را در حوزه شعر و ادبیات از دست داده‌اند. به‌طور نمونه: در تاریخ باستان، که ایران دارنده مجد و شکوه ویژه‌ای است، جایگاه زنان منحیث انسان وارسته‌ای توصیف می‌گردد که هم حیثیت مادری و زاینده‌گی دارند و هم نمادی از عطوفت و مهربانی‌اند.

چنانچه «زن» در متون کهن به معنا و مفهوم «زاینده‌گی» و «زندگی» است که در برابر مرد به مفهوم «میرا» و «مرگ‌پذیر» به کار می‌رفتند (فخرالاسلام، ۱۳۸۵: ۵۴)، بیانگر مقام و جایگاه شکوه‌مند زن در جهان‌بینی ایران باستان است.

از این دریچه است که بازتاب این جهان‌بینی در شاهنامه حکیم طوس که آیینه تمام‌نمای فرهنگ، ادبیات و تاریخ ایران کهن است، با جهان‌بینی فردوسی، که در قرن چهارم در گستره

صلح و ثبات زندگی می‌کرد، یک‌جا گره می‌خورد و از زن تصویر شایسته و سزاواری را به‌نمایش می‌گذازد که نمونه بارز آن را در وجود زنان برجسته‌ای؛ چون: رودابه، تهمینه، سیندخت، فرنگیس، گردافرید، فرانک و... می‌توان مشاهده کرد که نمادی از متانت و بردباری، صداقت و پایداری، ذکاوت و هوشمندی، درایت و خودباوری و در نهایت یک مادر تمام‌عیار برای فرزند و یک مشاور وفادار و فوق‌العاده برای شوهران خویش در امور اجتماعی، نظامی و سیاسی‌اند؛ چنانچه فردوسی در توصیف فرنگیس می‌گوید:

هنرها و دانش ز اندازه بیش

خرد را پرستار دارد به پیش

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۹۵)

البته در شاهنامه اوصاف نیکوی زنان هم نسبی است، نه مطلق و این، خود، بیانگر مردود دانستن روحیه مطلق‌نگری به مسائل است. زنان بدکرداری چون سودابه هم در شاهنامه وجود دارند که در واقع توصیف انسان نوعی را به عهده می‌گیرد و در نهایت فردوسی با یک بیت، نظریه شخصی خود را در تساوی زن و مرد بیان می‌کند که خیلی قابل تحسین و عین روشنگری است:

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

چو فرزند را باشد آیین و فرّ

گرامی به دل بر، چه ماده چه نر

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱ و ۹۰)

از آن گذشته، زن در «حدیقه الحقیقه» سنایی غزنوی هم جایگاهی بلندی دارد که به‌طور بسیار فشرده به تمثیلی می‌توان اشاره کرد که زن را این‌گونه: «آن چنان زن ز مرد به دانش» (سنایی، ص ۳۹۹) توصیف می‌کند.

زن در مثنوی مولانا نیز جایگاه بلندتری دارد که حتی مقام آن را از حد معشوق بالا می‌برد و پرتو حق می‌داند:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان

غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان
 باز بر زن جاهلان غالب شوند
 کاندرا ایشان خوی حیوانی است بند
 پرتو حق است زن، معشوق نیست
 خالق است او، گویا مخلوق نیست
 (مولوی، ۱۳۷۳: ۵۴۷)

همین‌گونه شیخ اجل حضرت سعدی در حکایتی، از زنی عاقل سخن می‌گوید:
 به دهقان نادان چه خوش گفت زن
 به دانش سخن گوی یا دم مزن
 (سعیدی، ۱۳۷۳: ۳۲۷)

که بیانگر دیدگاه نیک او نسبت به زن است.

در قلمرو شعر و ادبیات فارسی - همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم - علی‌رغم این همه تمجید از مقام بلند زن، شاعران دیگری هم وجود دارند که در طی سال‌ها و سده‌ها، بنا بر عوامل ناهنجار اجتماعی، زنان را نکوهیده‌اند و دیدگاه‌های بدبینانه‌ای نسبت به زنان ابراز داشته‌اند که حتی در برخی از این‌گونه شاعران، اندیشه دوران عرب جاهلیت قبل از اسلام هم حاکمیت دارد که بنا به گفته دکتر شفیعی کدکنی، در برخی از متون ادب و روایت مقوله «موت البنات من المکرمات» به صورت «دفن البنات من المکرمات» هم نقل شده است و یک شاعر اهل باخرز خراسان به تأثیر از این روایت، شعری به عربی گفته است که ترجمه‌اش چنین است: «گور، بهترین پرده و پوششی است از برای دختران و در روایت آمده است که دفن دختران از مکرمات است؛ آیا نمی‌دانی که باری تعالی، [در آسمان] «نخس را در کنار بنات» (= دختران) نهاده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۱) و شاعر دیگری از اهل خراسان نیز می‌گوید: «اگر دخترانم و گناهانم نبود، با شوق به سوی مرگ پرواز می‌کردم» (قویم، ۱۳۸۷: ۸۲). از این گذشته، خاقانی شروانی در قرن ششم هجری، که از پشتوانه عظیم فرهنگی،

اساطیری، دینی، علمی و فلسفی روزگار خویش در عالی‌ترین مدارج آن برخوردار بوده است، هم راجع به تولد دخترش نگاه بدبینانه و زن‌ستیزانه خود را چنین ابراز نموده است:

اگر چه هست به دین سان خدا مرگش دهداد
که «گور بهتر داماد» و «دفن اولی‌تر»
اگر نخواندی «نعم الختن» برو برخوان
و اگر ندیدی «دفن البنات» شو بنگر
مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند
که کاش مادر من نزادی از مادر
(خاقانی شیروانی، ۱۳۷۳: ۸۸۴)

علاوه بر این، عبدالرحمان جامی، یکی از شاعران برجسته و بزرگ قرن هشتم هجری، نیز در داستان غنایی و نمادین سلامان و ابدال- که حکیم فرزانه‌ای برای پادشاه یونان که از نداشتن فرزند رنج می‌برد می‌خواست که نطفه را بدون شهوت از صلب شاه بیرون کند و در محلی غیر از زهدان زن قرار دهد تا فرزندی نه ماه بعد متولد گردد و شاه از این طریق صاحب فرزند شود- نظر بدبینانه خویش را در قبال زن چنین می‌گوید:

چاره نبود اهل شهوت را ز زن
صحبت زن هست بیخ عمر کن
زن چه باشد ناقصی در عقل و دین
هیچ ناقص نیست در عالم چنین
در جهان از زن وفاداری که دید
غیر مکاری و غداری که دید
(جامی، بی تا: ۳۲۹-۳۳۵)

فراز و فرود جایگاه زن در شعر و ادبیات فارسی، در واقع معلول اوضاع و شرایط اجتماعی است. هرچند اثبات این مسئله نیازمند تحقیقات گسترده است؛ ولی از لابلای همین مطالب

اندک هم می‌توان فهمید که اوضاع اجتماعی ایران کهن از قرن ششم به بعد، در اثر حملات مغل و اعمال شنیع آنان، رو به وخامت گذاشته است و جنگ و کشمکش‌های اجتماعی - نظامی جایگاه زنان را به شدت لطمه زده‌اند و شاعران همان اعصار نیز از این دریچه متأثراند و این‌که شاعران استثنایی؛ چون: سعدی، مولانا و حافظ به جایگاه بلند زنان در همان اعصار معترف‌اند، مبین دیدگاه متعالی و انسان مآبانه‌ای است که نه تنها از اوضاع اجتماعی تأثیر نپذیرفته‌اند؛ بلکه بالای شرایط و اوضاع زمان‌های متفاوت تأثیرگذار بوده‌اند که به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد و از ادامه دادن آن می‌گذریم.

بررسی نقش و جایگاه زن در لابلای شعر و ادبیات افغانستان هم نمی‌تواند تافته جدابافته از شعر و ادبیات ایران در دو عصر کهن و جدید باشد؛ چون در گذشته‌های دور، کشورهای ایران و افغانستان از بدنه واحدی برخوردار بودند و در تاریخ معاصر هم فرهنگ و ادبیات مشترک‌شان را تا جایی حفظ کرده‌اند و از طرفی هم متأثر از یکدیگراند؛ ولی از دهه‌های چهل به این طرف، شعر و ادبیات ایران متحول می‌گردد؛ اما در افغانستان، بنا بر عواملی، به رکود مواجه می‌شود. نقش و جایگاه زن در شعر و ادبیات ایران بارز است و در افغانستان جایگاه چندانی ندارد؛ اما از دهه شصت به این طرف، افغانستان هم درگیر جنگ و کشمکش‌های نظامی در برابر ارتش سرخ شوروی است و هم از جایگاه و نقش زن در آثار شاعرانی که در بیرون از کشور مهاجر شده‌اند، تا جایی دیده می‌شود. در دهه هفتاد، در اثر جنگ‌های داخلی و تسلط گروه تروریستی و زن‌ستیزانه طالبان که بیش‌ترین ظلم و استبداد را در برابر زنان انجام می‌دادند، سرایش در باره زن و جایگاه وارونه آن به‌عنوان سوژه‌ای مناسبی قرار می‌گیرد که بسیاری از شاعران افغانی مقیم ایران به‌نحوی به آن پرداخته‌اند و محمدشریف سعیدی شاید از نادر کسانی باشد که به شکل بسیار گسترده‌ای اشعارش را به بازتاب مظلومیت‌های زنان در افغانستان و جایگاه آنان اختصاص داده است.

۱. زندگی‌نامه و احوال شاعر

محمدشریف سعیدی متولد سال ۱۳۴۸ خورشیدی در ولایت (استان) غزنی افغانستان

است. او آموزش‌های ابتدایی را در زادگاهش و تحصیلات عالی را در سال ۱۳۷۶ خورشیدی که به ایران مهاجرت می‌نماید، از دانشگاه باقرالعلوم در رشته زبان انگلیسی به پایان می‌رساند و بر علاوه سرایش شعر و با همه کارها و فعالیت علمی، فرهنگی و ادبی در ایران، مقاله‌های مفیدی در باره نظریه‌های شعر مدرن نیز به چاپ رسانده است (آندره، ۱۳۷۲: ۳۹۱). سعیدی از پانزده سال به این طرف، در سویدن زندگی می‌کند و داد و ستدهای ادبی - هنری با شاعران اروپایی دارد. او آثاری را از ادبای معاصر غربی ترجمه کرده است و بسیاری از اشعار او هم به زبان‌های غربی ترجمه شده است و از طرفی هم برنده جوایز ادبی در سویدن است. سعیدی از شاعران ممتاز و پیشگام معاصر افغانستان است که بعد از واصف باختری، مقام بلندی را در عرصه شعر و ادبیات افغانستان دارا است. از او تا هنوز در حدود ده اثر ارزشمند شعری و ادبی به نشر رسیده است. سعیدی از لابلای اشعار خویش به عنوان یک چهره کاملاً متفاوت از سایر شعرای افغانستان و منتقد از اوضاع فرهنگی و اجتماعی - سیاسی جلوه می‌کند. انتقادات اجتماعی از کلیدی‌ترین عنصر اشعار او است. در این مرحله، هم دارای شجاعت و درایت است و هم دارای احساس، درک و درد عمیق ملی و انسان‌گرایانه که می‌شود گفت به مرحله بسیار عالی از کشف دردها و آلام اجتماعی رسیده است. زبان او هم از حالت توضیحی و گسترده‌گی به طرف فشردگی و نمادین تمایل می‌یابد که درجه فهم اشعار او را برای بسیاری از غیر متخصصین دشوار ساخته است؛ چنانچه دکتر قویم نیز از مزایا و اهمیت شعر سعیدی در زمانی یادآوری می‌کند که چند اثر مهم شاعر تا آن زمان به نشر نرسیده بود: «... غزل‌ها و اشعار سعیدی اکثر دل‌انگیز است و از داشتن مزایای عالی از جهت بیان موضوعات مهم، آرایش‌های نیکو و تخیل لطیف برخوردار می‌باشد...» (قویم، ۱۳۸۷: ۲۰۲). حال در این جستار تلاش می‌کنیم تا دریابیم که دیدگاه و جهان‌بینی سعیدی نسبت به زنان چیست؟ و چه مسائلی راجع به زنان در اشعار او نهفته است و متأثر از کدام رویدادها و قضایا است؟

۲. بحث و تحلیل موضوع

پرداختن و سرایش محمدشریف سعیدی راجع به مسائل زنان از یک طرف بیانگر ذهنیت

و آگاهی او نسبت به حقوق و جایگاه بلند انسانی است که بر ضد تبعیض برمی‌خیزد و با توجه به ارزش‌های اسلامی برای زنان همان حقوق و جایگاهی را قایل می‌شود که اسلام از آن سخن رانده است. او هم زنان را برای احقاق حقوق‌شان به مبارزه و می‌دارد و هم از کسانی که نقش زنان را در جامعه نادیده می‌گیرند، شدیداً انتقاد می‌کند:

شب است داد بزن بانو، سکوت سرد سترون چیست؟
 «صدا، صدا است که می‌ماند» دلیل حنجره‌بستن چیست؟
 تمام منطق اینان را که بر غروب تو می‌خندند
 شکافتم و نفهمیدم که پیش منطق‌شان زن چیست؟!
 (سعیدی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

و از طرف دیگر، مبین ذهنیت ناخودآگاه شاعر است که از ذهن و زبان او نسبت به زنان تراوش کرده است. برای وضاحت بیش‌تر می‌توان گفت بسیاری از اشعار سعیدی با وجودی که بعد از سقوط نظام زن‌ستیزانه و سیاه‌طالبان سروده شده است، باز هم یادآوری او از زنان- همان زنان مظلوم و آواره عصر طالبانی- است که همیشه شلاق ستم را با خود هضم می‌کنند. نگاه و توجه سعیدی نسبت به زنان در لابلای اشعارش از دو رویکرد قابل بررسی است: یکی اختصاص دادن تعدادی از اشعار که به شکل مستقل و محض در ارتباط به زنان سروده شده و دیگر اشعار و ابیاتی که راجع به مسائل دیگری سروده شده‌اند؛ ولی مسائل زنان به صورت معترضه در لابلای آن نمود بارز یافته‌اند که این، بیانگر ذهنیت ناخودآگاه و توجه بیش از حد او نسبت به موقف و جایگاه، مظلومیت و بیچارگی زنان افغانستان و جهان بوده می‌تواند که به بررسی برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳. جایگاه و منزلت زن نوعی در اشعار سعیدی

مسئلاً کسانی که از دین و دانش آگاهی داشته باشند، نمی‌توانند جایگاه بلند انسانی زنان را انکار نمایند. همان‌طور که پیامبر بزرگوار اسلام به زنان جایگاه بلندی قایل بود، پیروانش هم زنان را مانند یک مادر مهربان گرامی می‌دارند و از طرفی زنان در فرهنگ و تمدن انسانی

نقش برانده‌ای را همگام با مردان داشته‌اند؛ چنانچه این تعبیر میشل آندره که می‌گوید: «زنان در پیشرفت بشریت، در کشف آتش، کشاورزی، اهلی کردن حیوانات، سفال‌گری، نخ‌ریسی، بافندگی، رنگرزی، کشت گیاهان طبی و فنون متعدد سهم اساسی داشته‌اند» (انوشیه، ۱۳۸۲: ۱۴)، دلیلی بر ادعای ما است. هرچند جایگاه زنان بر اساس برخی از کج‌فهمی‌ها نسبت به متون اسلامی و با توجه به برخی از عرف و عادات ناپسند گذشته تا جایی به فراموشی سپرده شده بود؛ ولی بعد از مشروطیت در ایران و افغانستان تا جایی جایگاهش را بازیافتند؛ چنانچه شعر بسیار ساده و عام‌فهم سید اشرف‌الدین را در ایران می‌توان مثال زد:

ای دختر من درس بخوان فصل بهار است
بی‌کار به خانه منشین، موقع کار است
چون دختر بی‌علم به نزد همه خوار است
ای دختر من درس بخوان فصل بهار است
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۷)

اما نگاه سعیدی نسبت به زنان، همان نگاه متعالی و بلند انسانی است. او هم با اندیشه‌های حافظ و سعدی آشنا است و هم می‌داند که این دو قله بلند ادبیات فارسی چه ارج و جایگاهی را نسبت به زنان قایل‌اند؛ بدین لحاظ از مقام زن نوعی صحبت می‌کند که روح و جان سعدی و حافظ خوانده شده است و از طرفی تلویحاً خود زنان را برای تغییر جایگاه‌شان ملزم می‌داند: «هم پرده‌نشین بانو، هم پرده‌دران بانو» و برای تأیید درایت و توانایی زنان، بانوان نام‌آوری چون: رابعه بلخی، پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد را تذکر می‌دهد، تا یادآوری کند که زنان دارای چنین اندیشه‌های برجسته و ممتازی هم هستند.

هم پرده‌نشین بانو، هم پرده‌دران بانو
در حافظ و سعدی جان، هم این و هم آن بانو
خود رابعه و پروین، سیمین و فروغ آجین
رادارخ و مریم دین، گل، نور جهان بانو

(سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

سعیدی با اندوخته‌های علمی و دینی‌ای که دارد، با توجه به ارزش‌های اسلامی، زنان را با مردان در کسب علم و دانش مساوی می‌داند و معتقد است که آیه «اقراء...» نه تنها مردان را شامل نمی‌شود؛ بلکه زنان هم در آن سهم اساسی دارند و از این که برای زنان چنین فرصتی داده نشده است، از فضای اجتماعی انتقاد می‌کند:

الفا را نخوان دیگر کتابت را ببند ای زن
قلم را خم کن و خم کن که گردد دست‌بند ای زن
خطاب «اقراء» آمد نه خطاب «اقراءِی» از رب
به تکلیفت عمل کن، چشم‌هایت را ببند ای زن
(سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳)

او برای زنان ارزش زیادی را قایل می‌شود و تحریک زنان برای به دست آوردن مقام و جایگاه اجتماعی‌شان، یکی از راه‌کارهای دوام‌دار سعیدی است که در بسیاری از اشعارش نمود بارز یافته است.

۴. بازتاب دردها و رنج‌های طبیعی زنان

بر کسی پوشیده نیست که زنان نسبت به مردان از دردها و ضعف‌هایی برخوردارند که بخش بزرگی از این دردها و ضعف‌ها را ساختمان فیزیکی و طبیعی شکل داده‌اند که از بدو خلقت با آن همراه‌اند و قسمت دیگری آن را دردهایی تشکیل می‌دهند که در اثر حاکمیت فضای مردسالارانه، در تمام جوامع انسانی، بالای زنان از طرف مردان تحمیل می‌گردند که در جوامع شرقی محدودیت‌های آزادی و برخی از ضابطه‌ها و در جوامع غربی ابزاروارگی‌ها است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. سعیدی در اشعارش به هر کدام از این دردها اشاره می‌کند و از مردانی که کارایی زنان را فقط در کارهای خانه مقید می‌کنند، به باد انتقاد می‌گیرد:

به جز عذاب مداوم چه می‌کشد او را

دلش خوش است که همراه مرد دارد زن
لباس شویی و جارو و فرش و ظرف زن‌اند
برای مرد چنین کارکرد دارد زن؟
از انتهای غزل ناله‌ای بلند شده است
میان زادن و مردن نبرد دارد زن
(سعیدی، ۱۳۹۲ ب: ۲۴-۲۵)

۵. انعکاس مشکلات زنان نوعی در متن جوامع

در جوامع مردسالار، زنان همیشه مورد نگاه‌های تحقیرآمیز و سودجویانه انحرافی قرار می‌گیرند، که در بسیاری از جوامع اسلامی و غیراسلامی این معضل وجود دارد. تذکر سعیدی از این‌گونه مشکلات هرچند زنی را خطاب می‌کند؛ ولی مخاطبش معشوق یا بانوی خاص نیست؛ بلکه همان زن نوعی است که مورد اذیت و آزار انسان‌های ولگرد و بی‌اوباش در متن جامعه قرار می‌گیرد. در این قسمت او هم از مواجهه زنان با این‌گونه معضل یادآوری می‌کند و هم از قداست، پاکی، صبر و بردباری بانوان تمجید می‌نماید:

بنیاد اندیشه

۱۳۹۴

باد و باران بود و از عرض سرک رد می‌شدی
باد می‌زد چادرت را، جزر در مد می‌شدی
بوق ماشین‌ها و سوت و چشمک هر رهگذر
می‌گذشت از چشم و گوشت، با همه بد می‌شدی
می‌چکید از چادرت بارانی از رنگین‌کمان
در خیابان رنگ‌ریزان رفته ممتد می‌شدی
رعد و برقی آمد و از چین دامانت گذشت
شعله در آغوش توفان‌ها و شب رد می‌شدی
(سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

سعیدی با وجودی که از معضلات این‌گونه بانوان یاد می‌کند، باز هم زنان را به‌عنوان یک

شعله‌گذرانی از توفان‌ها و تاریکی و به پشت سرگذراندن آن مژده می‌دهد و آنان را بر اساس قداست و پاکی‌شان کامیاب می‌پندارد.

۶. بازتاب مشکلات و چالش‌های زنان در جهان

نگرش سعیدی نسبت به زنان و انعکاس مظلومیت و بیچارگی آنان در بسیاری از کشورهای شرقی و غربی، نگرش ویژه‌ای است که شاید شاعران کم‌تری به این پیمانه توجه کرده باشند. او مشکلات زنان جهان را در کتاب «خواب عمودی»، تحت عنوان «شهرزاد»، به شکل گسترده‌ای به سرایش گرفته است که در آن، هم از مشکلات و چالش‌هایی؛ چون: طلاق، اضطراب و درد سرهای زنان تهران سخن می‌گوید:

نیمی از دختران تهرانی صبح- هر صبح درد سر دارند
عصرها در تهوع حاکم درد در سینه و کمر دارند
نیمه در انتظار نیم دگر، نیم دگر طلاق و باز از سر
دور باطل که ازدواج شده است، قسمت از چرخ این قدر دارند
(سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۹)

و هم خودسوزی دختران هرات، دلتنگی‌های دختران کابل، شقاوت‌دیدگی‌های دختران هزاره و اسیدپاشی بر سر دختران قندهار را همراه با تصویرهای تراژیک و غم‌انگیز بازتاب می‌دهد:

نیمی از دختران شهر هرات بس که خون می‌خورند تا دم صبح
دل‌شان از سپیده خونین‌تر، تیغ خورشید در جگر دارند
صبح‌دم با غروب درگیرند، خون و پترول شعله می‌گیرند
خورشیدهای اول صبح از شب مرگ خود خبر دارند
قندهار و اسید و دخترها، سقف مکتب شکسته بر سرها
تیر باران ماه‌پیکرها، ضرب‌هایی که ضربدر دارند
دختران هزاره زارتراند، در شب سرد دره در بدرند

بس که پف می‌کنند هیزم تر، چشم‌های همیشه تر دارند

(سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۱)

سعیدی از یک طرف تلخ‌کامی‌های دختران باکره کراچی و لاهور را، که در هوای رقص دفن می‌شوند با وضعیت رقت‌بار دختران دوشنبه و کولاب، که به‌عنوان ارز بی‌بهای در برابر پول قرار می‌گیرند، بازگو می‌کند و از طرف دیگر، به روایت دردسرهای دختران هندو، که نسبت به تهیه جهیزه همراه با فقر و تنگ‌دستی‌هایی که نسبت به ازدواج روبه‌رو هستند، با عمق درد می‌پردازد:

دختران کراچی و لاهور، بکر، بی‌تاب رقص بر سر گور
زندگی تلخ، زندگی مجبور، باید از خویش دست بردارند
سبزه‌رویان باغ هندوها، رقص، رؤیا و عشق و جادوها
تا جهیزه به چنگ آرند، تخت و تابوت شعله‌ور دارند
دختران دوشنبه و کولاب، رقص در آبشار سرخ شراب
میهمانان مست هر جایی، پول‌داران معتبر دارند

(سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۰)

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

او دردهای زیادی را از این بابت می‌کشد و موارد سوءاستفاده قرارگرفتن زنان را در کشورهای عربی همراه با تصاویر انتقادآمیز در خدمت خوانندگان و مخاطبان قرار می‌دهد و از بدرفتاری‌ها و عیاشی‌های خلاف شریعت اعراب نسبت به زنان از دبی تا یمن و ختنه‌کردن دختران عقیقه را از مالی تا مصر و سومالی به کرات یادآوری می‌کند و از سویی هم مشکلات و چالش‌های دختران و زنان چین و فرنگ (نماد همه دنیای غرب) را که از شدت کار و اعتیاد به الکل، بار (جنین) و کودکان‌شان را می‌اندازند و وضعیتی بدتر از کشورهای اسلامی را دارند، بازتاب می‌دهد:

دختران عرب تماشایی، عند عیش و طرب تماشایی
در دبی نیمه شب تماشایی؛ چه اذا الشمس و القمر دارند

بارداران آب‌های حرام؛ کی؟ کجا و چگونه می‌زایند
 دختران اسیر در سنگر؛ که جنین‌های بی‌پدر دارند
 دختران فرنگی و چینی، صبح‌رویان ماه‌پیشانی
 ممران سپید و یترونی که در آغوش خود پسر دارند
 بارداری، تهوع و اجبار، کودک‌انداختن ز خود ده بار
 پسرانی که صبح از بستر رفته‌اند و غم دگر دارند
 (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۳)

محمدشریف سعیدی از تذکر این همه درد و آلام زنان در جهان به‌شدت متأثر است و وقوع برخی از حوادث ناگوار را لکه‌نگ بر دامن تاریخ بشری می‌داند که به‌طور نمونه رفتار غیرانسانی طالبان را در برابر زنان و رفتار سایر نیروهای تروریستی، که تحت عنوان داعش در برابر کشورهای اسلامی انجام می‌دهند، می‌توان در ذیل یادآوری کرد:

این به دست پدر به خون غلطان، آن به دست برادر افغان
 خون تاریخ ننگ و ناموس است؛ آنچه در رود و جوی و جر دارند
 بکر خونین، غروب بعد از جنگ؛ بغل جنگجو به‌جای تفنگ
 حق حق سرخ در گلوی تنگ، خفته‌اند و تب ثمر دارند
 (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۲)

۷. بازتاب مظلومیت زنان و مورد سوءاستفاده قرارگرفتن آنان

مسأله سوءاستفاده از زنان در فرهنگ و آداب اسلامی و انسانی، یکی از اعمال نکوهیده است؛ ولی با تأسف، در اثر شرایط و اوضاع نابسامان اجتماعی، زنان در دنیای غرب حیثیت ابزاری می‌یابند و در دنیای شرق مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند که اصل موارد سوءاستفاده قرارگرفتن زنان، مبین عدم رشد فکری جوامع و باورمندی‌ها به اصل اسلامیت و انسانیت است؛ اما بازتاب موارد سوءاستفاده قرارگرفتن زنان در اشعار سعیدی در سه حیطه جغرافیایی بازتاب یافته است. بازتاب سوءاستفاده از زنان در غرب همان تذکر کوتاه ابزاروارگی‌هایی

بود که از شدت کار، بانوان، فرزندان‌شان را سقط می‌کردند- که قبلاً تذکر داده شد-؛ اما در این قسمت پژوهش از استفاده‌های سوء که از زنان در کشورهای عربی و افغانستان انجام می‌یابند، می‌پردازیم.

بازتاب چالش‌های زنان و سوءاستفاده از زنان در کشورهای عرب

تعدادی از اعراب با توجه به رفاه و ثروت‌های بدون زحمتی که دارند، بیش‌تر کوشش می‌کنند زندگی را به عیش و نوش سپری کنند و از این‌که از کاروان تمدن نسبت به سایر کشورهای غربی و شرقی عقب‌مانده‌تراند، طرز نگاه‌شان نسبت به زنان همان نگاه مردسالارانه عصر قدیمی است؛ از این لحاظ است که تعدادی از زنان در جغرافیایی مانند دبی و امارات، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و از طرفی هم بنا بر باورهای سنتی قدیم، که در مغایرت با شریعت اسلامی است، هرازگاهی به ختنه‌کردن دختران هم مبادرت می‌ورزند که در اشعار سعیدی به‌شکل طنز تلخ و نکوهنده‌ای بازتاب گسترده یافته است و ما در این‌جا نمونه‌های کوتاهی از آن را ذکر می‌کنیم.

... سنت دختران واجب است

بر ابرمردان چهار زن و چهارده صیغه **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

زنان عربی سنتی‌اند در تخت خواب‌های مدرن...

و با خلخال‌های خال خالی بر قوزک‌های سپید...

و خون برکفش‌های انتظار

بس که خون خورده تخت‌های عروسی از بخت‌های برگشته

نام دیگر دختر بالغ «دم بخت» است... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۷۹-۸۱).

سعیدی هم از مظلومیت و فضای رقت‌بار زنان در کشورهای عربی صحبت به‌عمل می‌آورد و هم زنان کشور امارات را به‌عنوان نمادی از زنان عربی، به دریچه‌های روشن زندگی و عبور از این شرایط تاریک و جهل‌اندود بشارت و مژده می‌دهد.

و دخترانی که پس از بکارت عربی آموخته‌اند

بیش‌تر شب را بیدار باش

در امارات کم‌تر بخواب

بیش‌تر شب را بیدار باش

تا همهٔ زنان را نبینی

دم‌دمای صبح فرج نزدیک است

اگر خورشید بخت بخیزد... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۹).

۸. انعکاس چالش‌های زنان و سوءاستفاده از آنان در افغانستان

همان‌طوری که قبلاً اشاره کردیم که در شرایط جنگ و درگیری‌های نظامی، موقف و جایگاه زنان پائین می‌آید، در افغانستان این نظریه حقانیتش را به اثبات می‌رساند. زنان در افغانستان در اثر تجاوز ارتش سرخ شوروی و جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی، نه تنها از موقف و جایگاه بلند انسانی خویش برخوردار نگردیدند؛ بلکه تا آخرین درجهٔ آن مورد بی‌احترامی و بی‌توجهی قرار گرفتند که برخی از این معضلات ریشه در فرهنگ ناشایستهٔ تاریخی و گذشته دارند و بعضی هم از آبخشور جنگ‌ها و خشونت‌های ذات‌البینی آب خورده‌اند، که سعیدی به شکل وسیعی به آن پرداخته که در چند دسته به صورت اختصار آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۹. بیچارگی، اهانت و مورد بدرفتاری قرار گرفتن زن افغان

هرچند زنان در دنیای امروز افغانستان با توجه به قانون اساسی کشور، از جایگاه خوبی برخوردارند؛ ولی باز هم در گوشه‌گوشه‌ای از افغانستان، صدای بیچارگی و مظلومیت زنان از دریچه‌های مختلف - با توجه به ازدیاد خشونت‌ها از طرف گروه تروریستی طالبان و مردمان محل - به گوش می‌رسد؛ اما آنچه که سعیدی به آن پرداخته است، معضلاتی است که زنان از گذشته‌های دور تا زمان حال با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و به جرم زن بودن خویش، هم در خانواده و هم در جامعه و دادگاه، محکوم‌اند؛ چنانچه در این ایات مشاهده می‌شود.

فکر این را دگر نمی‌کردی که بخوابی به زور با مردی
مرد با غیرتی که با یک لحظه کرد از هر چه زندگی سیرت
گفتی از زور بازوی آن مرد که تو را در شکنجه‌گاه چه کرد
قاضی شرع نیش‌خندی زد، گفت ای زن بگوز تزویرت
چکش دادگاه دنگی کرد هرکس فکر پاره‌سنگی کرد
آسمان ناگهان درنگی کرد و سیاهی گرفت در قیرت
(سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

۱۰. بازتاب ازدواج‌های اجباری و بددادن

ازدواج‌های اجباری در گذشته‌های نه‌چندان دور، به‌نحوی از انحاء، یکی از اساسی‌ترین معضلات اجتماعی مردم افغانستان بود، که قسمت اعظمی از جوانان- اعم از پسران و دختران- علی‌رغم خواست و تمایل شخصی‌شان، برحسب علاقه‌مندی‌های والدین، به زور و اجبار تن به ازدواج می‌دادند از یک‌سو و مسئلهٔ بددادن که در اثر منازعات، قتل و کشتار سهوی یا عمدی، خانوادهٔ قاتل یکی از دختران خویش را به یکی از فرزندان خاندان مقتول می‌داد تا دشمنی به‌دوستی مبدل گردد و دختر مورد نظر هم مجبور بود که این درخواست تحمیلی والدین را بپذیرد، از سوی دیگر، دغدغهٔ اساسی مهندسین فکری و بشردوستان جامعهٔ افغانی بود که به هرنحو ممکن باید این روند ناخوشایند از بین برود. هرچند امروز این معضل تا جایی حل گردیده است؛ ولی باز هم در بسیاری از جاها هرازگاهی نمود بارز می‌یابد و دختران، قربانی این چنین رسم و رواج‌های ناشایسته می‌گردند و سعیدی هم این مسئله را به‌عنوان یک درد اجتماعی در همدردی با زنان به‌صورت اغراق‌آمیزی ابراز داشته است.

... تابهٔ صحرا بسی بی‌تاب

دختر نه ساله‌ای در قندهار آهسته می‌پژمرد

جیغ بانویی که در پامیر می‌زاید دختر

گورکن‌ها را خبر می‌کرد

مغز یک زن زیر چادر از خیال آتشک‌های کلاشینکوف در می‌خورد...
اما...

اشک در چشمان زن‌ها دود را می‌شست

در خیالات بخاری

شاخه‌های نورس بسیار پی می‌شد (سعیدی، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۵).

حق انتخاب در ازدواج برای دختران به جز از ایران در اکثر جوامع اسلامی، مشکلات و چالش‌های خاص خود را دارا است؛ ولی در گذشته، افغانستان از این لحاظ آمار بلندی را دارا بوده است و امروز تا جایی این مشکل به شکران خداوند فروکش کرده است.

۱۱. معضل زنان در مواجهه با طالبان

زنان در افغانستان هرچند قبل از عصر سیاه و زن‌ستیزانه طالبان در اثر بارها جنگ‌های تحمیلی دشمنان استقلال افغانستان و برادرکشی‌های داخلی، وضعیت رقت‌باری را از سر گذرانیدند؛ ولی با تسلط طالبان، روزگار زنان به صورت غیر قابل وصفی بدتر و بدتر گردیدند، تا جایی که زنان حتی حق برون‌رفتن از خانه را هم نداشتند و در صورت تخلف، مورد ضرب و شتم یا شلاق طالبان قرار می‌گرفتند (۱۷، ص ۱۳۵). این وضعیت ناهنجار که نه با شریعت محمدی هم‌خوانی داشت و نه در عرف و آداب انسانی جایگاه، وجدان بسیاری از شاعران را شدیداً جریحه‌دار ساخت و شاعران زیادی این معضلات را به نمایش گذاشتند و سعیدی شاعری است که بیش‌ترین شعرش را به این مبحث با دو رویکرد عصر طالبانی و پساطالبانی اختصاص داده است که به هریکی از این دو رویکردها اشاره می‌کنیم

۱۲. بازتاب مظلومیت و بیچارگی زنان از عصر طالبان

زنان در عصر طالبان بیش‌ترین مشقت و زجربارگی‌ها را از سر گذراندند و این زجردیدگی‌های زنان در اشعار سعیدی طوری بازتاب می‌یابد که شاعر در باره چگونگی آن

اظهار نظری نمی‌کند. فقط تصویری را پیش چشم خواننده مجسم می‌کند تا خود مخاطب به عمق فاجعه پی ببرد. هرچند سعیدی این اشعار را از سال‌های ۱۳۹۰ خورشیدی به این طرف سروده است و از این‌که تصاویری از بیچارگی زنان عصر طالبان با همان فضا بازتاب یافته است، بیانگر تأثیر فضای خفقان‌آور عصر طالبانی در ضمیر ناخودآگاه شاعر است که درهم‌تنیدگی ذهنیت ناخودآگاه با درک آگاهانه او نسبت به جایگاه زنان، منجر به برون‌دادن چنین اشعاری گردیده است که نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

از کوچه / صدای قوی شلاق می‌آید / و نعره ملا ضعیف آخند / و زنان که کمرشان خم شده در ضرب رقص شلاق / و ناله‌های ضعیف آمیخته با نعره ضعیفه ضعیفه!... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

که در این قسمت هم تصویری از مظلومیت زنان را ارائه می‌کند و هم استبداد طالبان را با اندیشه ضد انسانی‌شان در برابر زنان. علاوه بر این، سعیدی تصاویر دیگری را نیز به شکل بسیار ماهرانه‌ای از عصر طالبان در برخورد با زنان در ذهن مخاطب مجسم می‌کند که اوج کوتاه‌فکری و روحیه زن‌ستیزانه طالبان را با زجرهای زنان نشان می‌دهد.

... و طالبان تصویر روان زنان را در آب شلاق می‌زنند
و آب چین می‌خورد در چادری چاک چاک
من بند امیرم

تأسیس ۱۳۹۴

ماهیانم در اردوگاه آشتید سوخته‌اند
مرغابی‌انم تا خیالات نوح قایق می‌رانند... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۴).

۱۳. بازتاب مظلومیت زنان پس از طالبان

انسان چیزی نیست جز همان اندیشه و تفکر و این اندیشه‌ها و تفکرها هستند که منجر به ایدئولوژی‌های متفاوت می‌گردند که یا باعث نجات انسان‌ها می‌شوند و یا هم منجر به نابودی انسان‌ها؛ چنانچه مولانای بلخ می‌گوید:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

ما بقی را استخوان و ریشه‌ای

(مولوی، ۱۳۹۲: ۲۰۶)

از این دریچه است که با وجود سقوط رژیم طالبان در افغانستان، باز هم در برخی از گوشه‌های افغانستان هنوز هم اندیشه طالبانی منجر به اذیت و آزار زنان می‌گردد و محمدشریف سعیدی هم بخشی از اشعارش را به این مسائل اختصاص داده است، که همان زن‌آزاری‌های برگرفته از اندیشه طالبانی است.

... به شهر کهنه/ صدای تلخ زن و مرد

تمام خانه همسایه را

به روی شانه احساس ما فرو ریخت

ز درز تازه دیوار نعره می‌آمد...

صدای چوب می‌آمیخت با نوای عروس...

صدای چوب که در خواب‌هایش می‌پیچید

تمام منطق خود را شمرده رد می‌کرد... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۳).

سعیدی از اسیدپاشی‌های طالبان در قندهار و محاکمه‌های صحرائی نیز به تکرار یاد می‌کند که در دوران حکومت حامد کرزی توسط طالبان اتفاق افتاده است.

چه تیزابی که از صد ماه، روی و آبرو برده

و صد ماه سیه‌رو را سر صد چار سو برده

رسیده سیل با دامانی از سنگ و سبو لبریز

به دوش موج‌های سنگ پرپرهای قو برده

(سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

سعیدی با اشعارش، مولوی عمر، رهبر طالبان، را از این لحاظ که بویی از اسلامیت نبرده است، شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید رهبران طالبان به‌جایی که فهم درست از اسلام داشته باشند و به اوامر اسلامی حکم کنند، به بریدن گوش و بینی دختران معصوم و مظلوم افغان، حکم صادر می‌کنند.

... و امیرالمؤمنین جهان

می‌داند

و با صلابت تمام حکم جاری می‌کند

بر گوش و بینی بی‌نویان/ گوش‌های عایشه

شهادتین را از زبان کارد می‌شنود... (سعیدی، ۱۳۹۱: ۳۸).

او برای این‌که هم زن‌ستیزی طالبان را برخلاف سنت پیامبر بزرگوار اسلام نشان دهد و هم بیراهه‌رفتن آنان را در قبال ظلم و بی‌رحمی علیه زنان به باد انتقاد بگیرد، تلویحاً به داستانی که حضرت محمد (ص) خانمش را گل سرخ خطاب کرده است، اشاره می‌کند تا نشان دهد که

رفتار طالبان هیچ سنخیتی با اسلام ندارد. **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

... رسول در غار حرا و حیانی شد

و امیرالمؤمنین در غارهای توره بور

و عایشه در غارهای توره بوره آواز نخواند

ام‌المؤمنین دماغ آواز نداشت

و امیرالمؤمنین هیچ‌وقت نگفت کلمینی یا حمیرا... (سعیدی ۱۳۹۱: ۳۹).

نتیجه‌گیری

شعر و ادبیات به‌عنوان آینه تمام‌نمای فرهنگ، آداب، خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی، از گذشته‌های دور تا عصر ما بوده است و بسیاری از مسائل را که با ذهن و فکر جوامع هم‌خوانی داشته است، بیش‌تر از همه در لابلای شعر و ادبیات همان جامعه بازتاب یافته

است. شعر و ادبیات فارسی هم به عنوان غنی ترین ادبیات در سطح جهان، بسیاری از هنجارها و ارزش ها را در متن خویش جای داده و به نسل های بعد به ودیعه سپرده است. ادبیات زن هرچند در سده های اخیر در سطح جهان رونق ویژه ای یافته است؛ ولی در لابلای شعر و ادبیات فارسی از عصر اسطوره تا تاریخ باستان و زمان معاصر، با فراز و فرودهایی مواجه بوده است که بیش تر معلول اوضاع و احوال اجتماعی است. با توجه به این مسأله در زمان اسطوره که ایران باستان از اوج و شکوه مندی، صلح و ثبات برخوردار بوده است، موقف و موقعیت زنان مراتب عالی داشته اند و از اوج و شکوفایی برخوردار است و این روند تا قرن چهارم و پنجم هجری در شعر و ادبیات فارسی ادامه می یابد و بعد از حمله مغل و ده ها معضلات سیاسی - اجتماعی دیگر، که دامن ایران را می گیرد، زنان در لابلای شعر و ادبیات از موقعیت پایین تری برخوردارند که نمونه های بارز آن را در اشعار خاقانی و جامی می توان مشاهده کرد.

ارزش و جایگاه زنان در شعر و ادبیات فارسی در عصر مشروطه ایران دوباره همان روند صعودی خویش را باز می یابد و به اوج و شکوفایی می رسد؛ اما در افغانستان بنا بر دلایل جنگ های ممتد و پی در پی - چه در اثر اشغال ارتش سرخ شوروی و چه جنگ های داخلی - کم تر مورد توجه شاعران قرار گرفته است و در عصر مهاجرت که شاعرانی زیادی از افغانستان به ایران پناهنده شدند، توانستند در شعر و ادبیات، مسائل بیچارگی و مظلومیت زنان را تا جایی بازتاب دهند. نگرش به زنان در شعر و ادبیات افغانستان با وجودی که از دهه های پنجاه و شصت کم کم رونق یافته بود، در دهه هفتاد با تسلط نیروهای تروریستی و زن ستیزانه طالبان به شدت افزایش می یابد که شاعران زیادی به این مسأله پرداخته اند و محمدشریف سعیدی، یکی از شاعران جوان و نام دار افغانستان است، که بیش تر از همه مظلومیت و بیچارگی زنان را، هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی، بازتاب داده است، که قسمت بزرگی از اشعار او که مربوط به زنان افغانستان می گردد، ناشی از ذهنیت ناخودآگاهی است که بیش تر از عصر طالبان متأثر است. سعیدی در رویکرد به زنان، چند مسأله مهم و اساسی را مدنظر داشته است: یکی این که حقوق و جایگاه زنان را با توجه به شریعت غرای

محمدی، جایگاه بلند و انسانی می‌داند و تبعیض جنسی را کار ناروا و بیهوده می‌پندارد و از طرف دیگر، خود زنان را برای استحقاق حقوق و تثبیت جایگاه‌شان در جامعه تحریک می‌کند و دیگر این که مظلومیت و بیچارگی زنان را به طور گسترده‌ای انعکاس می‌دهد و از فضای نابرابر اجتماعی انتقاد می‌کند. سه دیگر نگاه سعیدی به زنان نگاه ارزشی است. همان طور که مولانا جلال‌الدین بلخی موقف زنان را از حد معشوق هم بالا می‌برد، سعیدی هم زنان را نمادی از عطوفت، پاکی، مهربانی و آراستگی می‌داند که باید با توجه کامل مردان و نهادهای مسؤول، حقوق و جایگاه‌شان را باز یابند و از رشد و شکوفایی برخوردار گردند.

منابع

۱. آندره، میشل (۱۳۷۲)، جنبش‌های اجتماعی زنان، ترجمه دکتر هما زنجان‌زاده، مشهد، نشر نیکا.
۲. انوشه، حسن و حفیظ‌الله شریعتی «سحر» (۱۳۸۲)، افغانستان در غربت، چاپ اول، تهران، انتشارات نسیم بخارا.
۳. جامی، عبدالرحمان (بی‌تا)، هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، انتشارات سعدی.
۴. خاقانی شروانی (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
۵. سعیدی (۱۳۷۳)، کلیات سعدی، به اساس تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات نگاه.
۶. سعیدی، محمدشریف (۱۳۹۲)، آهسته رفتن چاقو (مجموعه شعر)، چاپ اول، تهران، انتشارات عرفان.
۷. سعیدی، محمدشریف (۱۳۸۹)، قفل‌های بزرگ (مجموعه شعر)، چاپ دوم، تهران، انتشارات عرفان.
۸. سعیدی، محمدشریف (۱۳۹۱)، الف لام میم دال (مجموعه شعر)، چاپ اول، کابل، انجمن قلم افغانستان.
۹. سعیدی، محمدشریف (۱۳۹۱)، زاغ سپید (مجموعه شعر)، چاپ و صحافی: نقش، کابل، انتشارات تاک.
۱۰. سعیدی، محمدشریف (۱۳۹۲ ب)، خواب عمودی (مجموعه شعر)، چاپ اول، کابل، انتشارات تاک.
۱۱. سنایی (۱۳۷)، حدیقه الحقیقه، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. فخرالاسلام، بتول (۱۳۸۵)، نگاهی دیگر: زن در ادبیات کهن، نشریه داخلی، شماره ۳۵.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شاهنامه، ج ۱، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شاهنامه، ج ۳، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
۱۵. قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، مروری بر ادبیات معاصر دری (بخش نخست)، چاپ دوم، کابل، انتشارات

سعید.

۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، با چراغ و آئینه: در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
۱۷. مارسدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان؛ جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۲)، مثنوی معنوی، مطابق نسخه تصحیح‌شده رینولد نیکلسون با مقدمه فروزانفر، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میلاد.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسن، تهران، انتشارات نگاه و نشر علم.